



## مروری بر توسعه اقتصادی و مهمترین عوامل مؤثر بر آن با استفاده از رویکرد داده‌های ترکیبی

دکتر بهروز امرایی<sup>۱</sup>، مصطفی اشرفی پور<sup>۲</sup>

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خارگ mostafa\_aliahrfipour@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه مدیریت حمل و نقل دریایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خارگ

### چکیده

توسعه اقتصادی عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. نیروهای پیش برنده در توسعه اقتصادی و اجتماعی. کشورها را می‌توان به دو گروه عمده عوامل اجتماعی فرهنگی و عوامل اقتصادی تقسیم کرد.

حال در این تحقیق سعی شده است تا با کمک یکی از فنون اقتصادسنجی به نام روش داده‌های پانل، میزان تأثیرگذاری مهم‌ترین عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی در دو گروه کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در بازه زمانی ۲۰۰۰ الی ۲۰۱۵ مقایسه شود. بدین منظور میزان اثرگذاری سه شاخص ثبات سیاسی و اجتماعی، میزان تحصیلات و سواد و ارزش‌گذاری برای نوآوری به عنوان عوامل اجتماعی فرهنگی و سه شاخص کیفیت تکنولوژی، توزیع مناسب درآمد و مهارت‌تورم به عنوان عوامل اقتصادی، در هر دو گروه از کشورهای تخمین زده شده است. نتایج تخمین نشان می‌دهند که از بین عوامل اجتماعی فرهنگی، در کشورهای در حال توسعه شاخص ثبات سیاسی و اجتماعی و در کشورهای توسعه یافته شاخص میزان تحصیلات و سواد، و همچنین از بین عوامل اقتصادی، در کشورهای در حال توسعه شاخص مهارت‌تورم و در کشورهای توسعه یافته شاخص کیفیت تکنولوژی دارای بیشترین تأثیرگذاری را بر سطح توسعه کشورها می‌باشند.

**کلمات کلیدی:** توسعه اقتصادی، عوامل اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی مؤثر بر توسعه، پانل دیتا



## ۱- مقدمه

حرکت از فقر به سمت رفاه، از بی سوادی به سوی تخصص و مهارت و از وابستگی فنی به سمت استقلال و پیشتازی در علوم، آرمان بسیاری از کشورهاست. استقلال اقتصادی، امنیت قضایی و سیاسی، حفظ استقلال و کیان کشور و تحقق عدالت اجتماعی، بدون تردید از اهداف توسعه کشور است، که برای تعالی و الهی گونه شدن انسان‌ها، دنبال می‌شود. لیکن نمی‌توان برای دستیابی به اهداف مذکور فقط یک "تصویر مقطعی از مسیر توسعه صنعتی" یک کشور را الگو قرار داده و طبق آن برنامه‌ریزی و سیاستگذاری کرد. زیرا برای خروج از سکون، نهادهای بسیاری باید ایجاد شوند و نهادهای بسیاری باید تغییر کنند. عوامل سرکوب انگیزه و موانع تحرک، باید شناسایی و رفع شوند. بدون شک توسعه در جایی رخ می‌دهد که نهادهای اجتماعی آن ظرفیت توسعه پذیری داشته باشند. توسعه اقتصادی عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیت های تولیدی اعم از ظرفیت های فیزیکی انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی رشد کمی تولید، حاصل خواهد شد. اما در کنار آن، نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد، نگرش ها تغییر خواهد کرد، توان بهره برداری از منابع موجود به صورت مستمر و پویا افزایش یافته و هر روز نو آوری جدیدی انجام خواهد شد. بعلاوه می توان گفت ترکیب تولید و سهم نسبی نهادها نیز در فرآیند تولید تغییر می کند. توسعه امری فراگیر در جامعه است و نمی تواند تنها در یک بخش از آن اتفاق بیفتد. توسعه حد و مرز و سقف مشخصی ندارد بلکه بدلیل وابستگی آن به انسان پدیده ای کیفی است (برخلاف رشد اقتصادی که کاملاً کمی است) که هیچ محدودیتی ندارد.

موضوع اصلی مقاله حاضر بررسی میزان تأثیرگذاری عوامل مختلف بر توسعه اقتصادی و مقایسه این عوامل بر روند توسعه یافتگی کشورهای درحال توسعه و توسعه یافته است، تا با بررسی و شناسایی این عوامل و نتایج حاصل شده از آن و میزان تأثیرگذاری هر یک از آنها در مسیر توسعه یافتگی کشورها، درجه اولویت دادن به هر کدام از این عوامل برای شروع توسعه یافتگی و باقی ماندن در حالت توسعه مشخص شود.

در این راستا این مقاله از چهار بخش تشکیل شده است پس از مقدمه، در بخش دوم به بیان مبانی نظری تحقیق پرداخته شده است. در بخش سوم، مدل مورد استفاده و متغیرهای مدل معرفی گردیده است. بخش چهارم به بیان نتایج برآورد مدل و جمع بندی و نتیجه گیری پرداخته و در پایان نیز پیشنهادات، با توجه به نتایج حاصل شده بیان می گردد.

## ۲- مروری بر ادبیات موضوع

مباحث توسعه اقتصادی از قرن هفدهم و هجدهم میلادی در کشورهای اروپایی مطرح شد. فشار صنعتی شدن و رشد فنآوری در این کشورها، توأم با تصاحب بازار کشورهای ضعیف مستعمراتی، منجر شد تا در زمانی کوتاه، شکاف بین دو قطب پیشرفته و عقب مانده، عمیق تر شده و دو طیف کشورهای پیشرفته (توسعه یافته) و کشورهای عقب مانده (توسعه نیافته) در جهان شکل گیرد.

با پایان جنگ جهانی دوم و شکل گیری نظامی عمومی در جهان (در کنار به استقلال رسیدن بسیاری از کشورهای مستعمره)، بسیاری از مردم و اندیشمندان، چه در کشورهای پیشرفته و چه در کشورهای جهان سوم، تقصیر شکاف عمیق به وجود آمده، بین دو قطب پیشرفته و عقب مانده را برگردن کشورهای قدرتمند و استعمارگر انداختند. بعضی مدرن نشدن (حاکم نشدن تفکر مدرنیته بر تعالی ارکان زندگی جوامع سنتی) را علت اصلی می دانستند و برخی دیگر ضعف های فرهنگی و اجتماعی این ملل را سبب اصلی، معرفی نمودند و در نهایت عده ای نیز ثروت های ملی و عوامل اقتصادی را علت رخوت و عدم حرکت مثبت این ملل تلقی نمودند.

همانطور که بیان شد توسعه اقتصادی عبارتست از رشد همراه با افزایش ظرفیت های تولیدی، اعم از ظرفیت های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. توسعه امری فراگیر در جامعه است و نمی تواند تنها در یک بخش از آن اتفاق بیفتد. توسعه اقتصادی دو هدف اصلی را دنبال می کند: اول، افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه و ریشه کنی فقر و دوم ایجاد



اشتغال که هر دوی این اهداف در راستای عدالت اجتماعی است. در کشورهای توسعه یافته، هدف، افزایش رفاه و امکانات مردم است، در حالی که در کشورهای در حال توسعه بیشتر ریشه کنی فقر و افزایش عدالت اجتماعی مدنظر است.

میزان توسعه یافتگی در کشورها تابع معیارهای مختلفی است که هر یک بیانگر خصوصیات، خواسته ها، آداب و رسوم، تمایلات و سایر مشخصات و مختصات مردم یک کشور می باشد و با اتکاء به این مفاهیم است که می توان میزان رشد یافتگی و توسعه هر کشور را در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، علمی و سایر عرصه ها تعیین نمود. طبیعاً هر قدر مردم یک کشور از سطح علمی بهتری برخوردار و از فرهنگ غنی تری بهره مند باشند، شاخصه های مثبت آن ها از فراوانی و رتبه بالاتری برخوردار بوده و به هر میزان این فرهنگ در سطح نازلتری قرار داشته یا با آسیب پذیری های بیشتری مواجه شده باشند، با شاخصه های منفی بیشتری نیز دست به گریبان خواهد بود.

می توان از شرایط لازم برای توسعه: امنیت داخلی، آزادی منطبق با قانون و از شرایط کافی برای توسعه، سرمایه گذاری کمی و کیفی مناسب در زمینه بهداشت و درمان، برخورداری از یک نظام مناسب، تقویت و گسترش فرهنگ پس انداز کردن را نام برد. به طور عمده نیروهای پیش برنده در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها را می توان در دو گروه عمده زیر جستجو کرد:

(۱) عوامل اجتماعی فرهنگی

(۲) عوامل اقتصادی

در ادامه به شرح مهمترین متغیرهای موثر بر توسعه اقتصادی می پردازیم.

## ۱-۲- عوامل اجتماعی فرهنگی

فرهنگ و اجتماع هم می تواند عامل توسعه باشد و هم مانع توسعه، به همین دلیل است که تا محیط فرهنگی و اندیشه عمیق لازم جهت توسعه اقتصادی، به هر شیوه و هر سیستم، هم در میان نیروهای مولد و هم رهبران اقتصادی - سیاسی یک جامعه حاکم نباشد، برنامه های توسعه و پیشرفت و رسیدن به آنچه که تعالی رشد و توسعه اقتصادی است نتیجه ای در بر نخواهد داشت. جامع ترین تعریفی که از فرهنگ می توان ارائه نمود عبارتست از «خط مشی رفتار و ارزش های اجتماعی که به صورت مجموعه ای از نمادهای منسجم، اشتراکی، تعهدی و فراگرفته متجلی می شود» مهمترین اینکه وظیفه اساسی هر فرهنگ پاسخ گویی به مشکلات جاری و رایج جامعه است. مسلماً ارزش ها و رفتارهای اجتماعی که متناسب با شرایط (مشکلات) جامعه باشد می تواند پاسخ گوی مشکلات موجود باشد. رسالت پاسخ گویی فرهنگ به مشکلات موجود و متناسب بودن آن شامل فعالیت اقتصادی نیز می شود. به بیان دیگر وظیفه اساسی هر فرهنگ علاوه بر پاسخ گوئی به مشکلات موجود جامعه، فعالیت ها، مسائل اقتصادی را در بر می گیرد.

مهمترین شاخص های اجتماعی و فرهنگی موثر بر توسعه اقتصادی که در این مقاله به آنها پرداخته می شود، به شرح زیر است:<sup>۱</sup>

### ۱-۱-۲- ثبات سیاسی

توسعه اقتصادی و ساختار سیاسی دارای رابطه تنگاتنگ و متقابل می باشند. موفقیت و دوام هر ساختار سیاسی، وابسته به توسعه، کارایی اقتصاد و کیفیت سیاست های اقتصادی دولت است؛ اما ملاحظات نظری و تجربه جهانی مبین این واقعیت است که آزادی اقتصادی و توسعه اقتصادی پایدار بدون آزادی سیاسی میسر نمی باشند. توسعه پایدار اقتصادی غالباً در کشورهایی صورت گرفته است که دارای نظامی دموکراتیک می باشند. برعکس، در کشورهای غیر

<sup>۱</sup> سراج ۱۳۸۵



دموکراتیک امر توسعه اقتصادی غالباً ناپایدار بوده و بعد از حداکثر چند دهه، با بروز بحران های سیاسی و اقتصادی متوقف شده است.

آزادی سیاسی، ثبات سیاسی و ثبات سیاست های اقتصادی سه بعد اصلی هر نظام سیاسی می باشند که شالوده سیاسی مدیریت اقتصاد را تشکیل می دهند. این ابعاد هم مستقیماً و هم غیر مستقیم، از طریق تاثیرگذاری بر روی عوامل تعیین کننده رشد اقتصادی، مانند تورم، سرمایه گذاری، سرمایه نیروی انسانی، توزیع درآمد، حقوق مالکیت و رشد جمعیت بر رشد اقتصادی تاثیر می گذارند. بی ثباتی سیاسی و اقتصادی موجب کاهش سرمایه گذاری، سقوط ارزش پول، پیدایش تورم های نجومی، فرار سرمایه، ائتلاف انبوه منابع اقتصادی و رکود اقتصادی می گردد. توسعه اقتصادی مستلزم جوی است که در آن بخش های مختلف جامعه بتوانند برای فعالیت های خود برنامه ریزی کرده و سرمایه خود را درگیر فعالیت های بلند مدت کنند.<sup>۲</sup>

هر نظام سیاسی دارای مجموعه سیاست هایی است که پایدار بوده و به طور بنیادین دگرگون نمی شوند. تغییرات بنیادین در این سیاست ها عملاً به مثابه تغییر رژیم است. بنابراین، ثبات سیاسی را می توان از طریق میزان احتمال تغییر دولت و یا تغییر رژیم سنجید. ثبات سیاسی به چهار عامل بستگی دارد:

- ۱- شرایط اقتصادی، مانند بیکاری، تورم، سقوط و ارزش پول کشور؛
- ۲- وقایع سیاسی که می تواند موجب تغییر دولت شوند، مانند اعتصابات عمومی و ترورهای سیاسی؛
- ۳- ساختارهای سیاسی، مانند سیستم انتخاباتی؛
- ۴- شرایط بین المللی.

هر چه احتمال تغییرات بنیادین در سیاست های اقتصادی بیش تر باشد بازده فعالیت های اقتصادی کم تر و مدیریت اقتصاد دشوارتر خواهد بود. احتمال تغییرات بنیادین در سیاست های اقتصادی به نوبه خود به دو عامل بستگی دارد: احتمال تغییر دولت؛

شدت قطبی بودن سیاست ها و مطالبات اقتصادی و سیاسی گروه های اجتماعی. چنانچه مطالبات گروه های سیاسی قطبی باشند، پیشبرد برنامه توسعه اقتصادی دشوارتر خواهد بود و تغییر دولت احتمالاً موجب تغییر بنیادین در سیاست های اقتصادی و سیاسی و احتمالاً تغییر رژیم خواهد شد که موجب رکود اقتصادی می شود.

ثبات سیاسی پیش شرط تامین توسعه اقتصادی بلندمدت و پایدار است. بی ثباتی سیاسی و تغییر متناوب دولت به طرق مختلف موجب کاهش نرخ رشد اقتصاد و پیدایش بحران های اقتصادی می شود.

## ۲-۱-۲- میزان سواد و تحصیلات

به طور معمول نرخ بی سواد (درصد جمعیت بی سواد بالاتر از ۶ سال) در کشورهای توسعه یافته بسیار پایین و تقریباً صفر است؛ در حالی که نرخ بی سواد در کشورهای توسعه نیافته بسیار بالاست. در ضمن باید توجه داشت که کیفیت با سواد در کشورهای توسعه یافته بسیار متفاوت از کشورهای توسعه نیافته است. در کشورهای توسعه یافته افراد با سواد علاوه بر آن که سواد خواندن و نوشتن دارند، دارای یک فن و مهارت شغلی مرتبط با سواد خود می باشند و حال آن که آمار با سواد در کشورهای توسعه نیافته عمدتاً بر سواد خواندن و نوشتن تأکید دارند. به علاوه درصد جمعیت اهل مطالعه در کشورهای توسعه یافته بسیار بالاتر از کشورهای توسعه نیافته است.<sup>۳</sup> در بررسی های اقتصادی می توان گفت که سرمایه انسانی یک مفهوم کاملاً «اقتصادی» است. در واقع خصوصیات کیفی انسان نوعی سرمایه است، چرا که این خصوصیات می تواند موجب بهره وری و تولید بیشتر و درآمد و رفاه بیشتر گردد. سرمایه انسانی را

<sup>۲</sup>. هادی زمانی ۲۰۰۳.

<sup>۳</sup>. یداله دادگر ۱۳۸۵.



اینگونه تعریف نموده اند. «ارتقاء بهبود تولیدی افراد». تعریف دیگر از سرمایه انسانی عبارت است از «علم و دانش»، «مهارت و تجربه»، «توان و قابلیت» و نهایتاً انضباط و خلاقیتی که از طریق تعلیم و تربیت به انحاء مختلف در نیروی کار جامعه ذخیره شده و باعث افزایش بهره وری نیروی انسانی می گردد که به واسطه ارتقای سطح کیفی و تلاش ایجاد شده باشد. بیشتر اقتصاددانان معتقد هستند که در حقیقت کمبود سرمایه گذاری در سرمایه های انسانی عامل اصلی نازل بودن سطح رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه است و تا زمانی که این کشورها سطح مهارت های حرفه ای را ارتقاء نداده اند بازدهی و کارایی نیروی کار و سرمایه در سطح نازلی باقی می ماند و رشد اقتصادی باکندی و با هزینه سنگین تر صورت می گیرد.<sup>۴</sup>

### ۲-۱-۳- توجه به نوآوری و کارآفرینی

یکی دیگر از ابزارهای مهم تکامل، نوآوری است. در عصر کنونی، نقش دانش در تولید ثروت و پیشرفت کشورها بسیار حیاتی شده است. لسترتارو، اقتصاددان برجسته جهان، مبنای ثروت آفرینی در اقتصاد امروز را دانش و اطلاعات می داند و کارآفرینان با استفاده از عنصر نوآوری و دانش و اطلاعات، ثروت می آفرینند. پیام اقتصاد مدرن این است که: نو می آید و کهنه را نابود می کند و سازندگی و انهدام، هر دو باید باشند تا اقتصاد به پیش گام بردارد.<sup>۵</sup> نوآوری زمانی رخ می دهد که ایده به صورت محصول، فرآیند یا خدمتی توسعه یابد. تعاریف مختلفی از نوآوری ارائه شده است، مایکل تاشمن نوآوری را بستر پیروزی در کسب و کار دانسته تا مدیران در پی شناسایی سازوکار چرخه فناوری و جویبار نوآوری بتوانند به کمک انجام دگرگونی های ناپیوسته در سازمان به امتیازهای ناشی از آن ها برسند. خلاقیت و نوآوری، استعداد مرموز نزد افراد نیست بلکه فعالیت روزمره برای برقراری روابطی است که قبلاً دیده نشده و برقراری ارتباط بین مسائلی است که به طور معمول در کنار یکدیگر قرار نمی گیرد. البته نوآوری در سایه نبوغ محض هم وجود دارد ولی بیشتر نوآوران، از راه جستجوی آگاهانه و هدفمند فرصت های کمیاب به نتیجه رسیده اند. اوریب نیز بیان می کند نوآوری توسعه و کاربرد ایده جدید به صورت محصول، فرآیند یا خدمت جدیدی است که منجر به رشد پویای اقتصاد ملی و افزایش استخدام برای تولید سود در شرکت نوآور می باشد. نوآوری پدیده ای نیست که فقط یک بار رخ دهد، بلکه فرآیندی مستمر و متشکل از فرآیند تصمیم گیری سازمانی در تمام مراحل، از توسعه ایده جدید تا کاربردی شدن آن می باشد. ایده جدید اشاره به درک نیاز جدید مشتری یا روش جدید تولید دارد و از طریق جمع آوری اطلاعات با دیدگاه کارآفرینانه توسعه می یابد. در فرآیند کاربردی شدن ایده جدید، به صورت محصول، فرآیند یا خدمت، به کاهش هزینه و افزایش بهره وری باید توجه شود.

### ۲-۲- عوامل اقتصادی

مهمترین عوامل اقتصادی موثر بر توسعه اقتصادی که در این مقاله به آنها پرداخته می شود، به شرح زیر است:

#### ۲-۱-۲- سطح تکنولوژی

تکنولوژی را شناخت فن، فن آوری یا فن شناسی ترجمه کرده اند. اما مفهوم تکنولوژی درمبحث توسعه اقتصادی، به عنوان بخشی از اقتصاد کلان، بسیار گسترده تر از آن است. که در این واژه ها در ابتدا به ذهن خطور می کند. درمباحث عمومی اقتصاد، بعضی اقتصاددانان تکنولوژی را عامل مستقیمی در تولید می دانند، بعضی دیگر آن را عاملی وابسته به زمان می دانند که نمی تواند به وسیله سایر عوامل تولید ایجاد شود. منظور از تکنولوژی در واقع تغییرات آن است. در هر تولیدی، روش تولید موجود، تکنولوژی آن فعالیت نامیده می شود. تغییر تکنولوژی علاوه بر آنکه ممکن است باعث تولید بیشتر شود، می تواند منجر به تغییر کیفی آن و یا حتی ایجاد کالای جدید شود.<sup>۶</sup> در عصر دانش

<sup>۴</sup>. کیقیاد قنبری ۱۳۸۷.

<sup>۵</sup>. عباس غفاری ۱۳۹۰.

<sup>۶</sup>. محمود روزبهان ۱۳۸۵.



گسترش جهانی سیاست های ملی تکنولوژی بویژه در کشورهای رو به توسعه، نشان از آگاهی دولت های مختلف از نقش مهم علم و تکنولوژی در توسعه اجتماعی- اقتصادی کشورها دارد. تنها با ارتقاء سطح تکنولوژی در جامعه است که افراد آن می توانند به تولید بیشتر کالا و خدمات دست یابند. باعث کارآیی و اثر بخشی سازمان خود شوند و با نظام دهی مناسب در زمینه های فرهنگی سیاسی و اجتماعی موجبات زندگی بهتر را برای خود فراهم نمایند، در صحنه رقابت های اقتصادی، سازمان ها و مؤسساتی که به تکنولوژی برتر دست یابند امکان بقا و رشد را می یابند و سازمان و مؤسساتی که از نظر تکنولوژی عقب بمانند از صحنه خارج می شوند.<sup>۷</sup>

### ۲-۲-۲- توزیع عادلانه درآمد

مشکل توزیع درآمد غالباً از دید مسائل عدالت اجتماعی و فقر مورد توجه قرار می گیرد و همین امر موجب توصیه راه حل های کوتاه مدت برای رفع مشکل می گردد. در حالی که پدیده نابرابری توزیع درآمد، به خاطر مقاومت نیروهای درونی، پایداری از خود نشان می دهد و اجرای چنین توصیه هایی می تواند در قالب تغییر قیمت های نسبی پیامدهای نامطلوبی بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی داشته باشد. فارغ از جنبه های عدالت اجتماعی، از دید رشد اقتصادی، مسئله توزیع درآمد دست کم از دو جنبه دارای اهمیت است. اول در تدارک منابع رشد و دوم از جهت ساختار فرایند رشد. تجربه اغلب کشورهای در حال توسعه نشان داده است که توزیع نابرابر درآمد بر مسئله تشکیل سرمایه کمتر تأثیر داشته است، اما از جنبه دوم، یعنی شکل گیری فرایند رشد، بسیار مهم می باشد.<sup>۸</sup>

### ۲-۲-۳- مهار تورم

تورم نیز از دیرباز معضل جوامع بوده است و عامل مهمی در اداره اقتصاد کشورها و اتخاذ سیاست پولی قوی در اقتصاد مدرن به حساب می آید. جهانی سازی بازارها و تسریع در حرکت سرمایه ها در ابعاد بسیار گسترده، روند رشد اقتصادی و به تبع آن ساختار تورم را دگرگون کرده است.<sup>۹</sup> نمی توان تورم را عامل تمام مشکلات یا حتی بخش مهمی از آنها دانست. ولی صاحب نظران اقتصادی و اجتماعی غالباً تورم را به منزله شاخص کشمکش ها و اغتشاشات اجتماعی و شاخص اعلام خطر و ... قلمداد می کنند و معتقدند که:

«کشور هایی که در آنها ثبات قیمت (عدم تورم) وجود داشته ثبات سیاسی و اجتماعی نیز وجود داشته است و بالعکس در کشورهایی که بحرانهای سیاسی و اجتماعی بوجود آمده تورم نیز کم کم دچار رشد صعودی شده است.»  
در تورم زیاد درآمد به صورت ناعادلانه تقسیم می شود زیرا افرادی که در ابتدا سرمایه ی غیر نقدی زیاد دارند به مرور زمان با افزایش ارزش آن سرمایه توسط تورم به ثروت عظیمی دست می یابند و در عوض افرادی که در ابتدا سرمایه کمی دارند یا سرمایه آنان غیر نقدی است به مرور زمان با افزایش نرخ تورم بخشی از دارایی خود را از دست می دهند. راه های مبارزه با تورم به طور کلی به دو دسته تقسیم می شوند:

سیاست های پولی و مالی: هدف این روش محدود کردن تقاضای کل است. این کار از طریق جمع آوری پول به شکل سرمایه های غیر نقدی صورت می گیرد (سیاست های انقباضی).

سیاست های درآمدی: با دخالت مستقیم در بازار و عوامل تولید کننده، تورم کنترل می شود. این روش کاربردی نیست زیرا در آن مناطق زیادی نیاز به اصلاح دارند.<sup>۱۰</sup>

### ۲-۳- شاخص های توسعه اقتصادی

از جمله شاخص های توسعه اقتصادی یا سطح توسعه یافتگی می توان این موارد را برشمرد:

<sup>7</sup> . Adelman, 2001

<sup>8</sup> . Leibbrandt, M.V

<sup>9</sup> . غلامحسین عبیری ۱۳۸۴

<sup>10</sup> . عاطفه شکر، ۱۳۸۵.



1. شاخص درآمد سرانه: از تقسیم درآمد ملی یک کشور (تولید ناخالص داخلی) به جمعیت آن، درآمد سرانه بدست می‌آید. این شاخص ساده و قابل‌ارزیابی در کشورهای مختلف، معمولاً با سطح درآمد سرانه کشورهای پیشرفته مقایسه می‌شود. زمانی درآمد سرانه ۵۰۰۰ دلار در سال نشانگر توسعه‌یافتگی بوده است و زمانی دیگر حداقل درآمد سرانه ۱۰۰۰۰ دلار.

2. شاخص برابری قدرت خرید: (PPP) از آنجاکه شاخص درآمد سرانه از قیمت‌های محلی کشورها محاسبه می‌گردد و معمولاً سطح قیمت محصولات و خدمات در کشورهای مختلف جهان یکسان نیست، از شاخص برابری قدرت خرید استفاده می‌گردد. در این روش، مقدار تولید کالاها در هر کشور، در قیمت‌های جهانی آن کالاها ضرب شده و پس از انجام تعدیلات لازم، تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه آنان محاسبه می‌گردد.

3. شاخص درآمد پایدار: (GNA, SSI) کوشش برای غلبه بر نارسایی‌های شاخص درآمد سرانه و توجه به "توسعه پایدار" به جای "توسعه اقتصادی"، منجر به محاسبه شاخص درآمد پایدار گردید. در این روش، هزینه‌های زیست‌محیطی که در جریان تولید و رشد اقتصادی ایجاد می‌گردد نیز در حساب‌های ملی منظور گردیده (چه به عنوان خسارت و چه به عنوان بهبود منابع و محیط زیست) و سپس میزان رشد و توسعه بدست می‌آید.

4. شاخص‌های ترکیبی توسعه: از اوایل دهه ۱۹۸۰، برخی از اقتصاددانان به جای تکیه بر یک شاخص انفرادی برای اندازه‌گیری و مقایسه توسعه اقتصادی بین کشورها، استفاده از شاخص‌های ترکیبی را پیشنهاد نمودند. به عنوان مثال می‌توان به شاخص ترکیبی موزنی که مک‌گراناهان (۱۹۷۳) برمبنای ۱۸ شاخص اصلی (۷۳ زیرشاخص) محاسبه می‌نمود، اشاره کرد.

5. شاخص توسعه انسانی: (HDI) این شاخص در سال ۱۹۹۱ توسط سازمان ملل متحد معرفی گردید که براساس این شاخص‌ها محاسبه می‌گردد: درآمد سرانه واقعی (براساس روش شاخص برابری خرید)، امید به زندگی (دربدو تولد)، و دسترسی به آموزش (که تابعی از نرخ باسوادی بزرگسالان و میانگین سال‌های به مدرسه‌رفتن افراد است).

### ۳- تعیین مدل تحقیق و نتایج تجربی

جهت بررسی میزان اثرگذاری متغیرهای موثر بر توسعه لازم است تا اثر سایر عوامل ذاتاً موثر بر توسعه اقتصادی را ثابت نگه داریم. بنابراین می‌توان عوامل تاثیر گذار بر توسعه اقتصادی و اجتماعی، در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته را مربوط به اثرات اجتماعی فرهنگی و اثرات اقتصادی دانست. در این قسمت اثر عوامل مطرح شده بر یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه اقتصادی به نام شاخص توسعه انسانی، به عنوان شاخص سطح توسعه یافتگی کشورها (متغیر وابسته) در ۳۰ کشور منتخب در حال توسعه، از جمله ایران، طی دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۰ آزمون گردید. برای دست‌یابی به نتایج بهتر و افزایش قدرت مقایسه در نتایج حاصل شده، آزمونی مشابه در مورد ۳۰ کشور عضو OECD نیز در دوره زمانی مشابه انجام گرفته است. متغیرهای بکار رفته در مدل و منابع استخراج آنها به شرح جدول زیر است:







که در معادله فوق:

Ln HDIit : لگاریتم شاخص توسعه انسانی (HDI) به عنوان متغیر وابسته نشان دهنده سطح توسعه یافتگی

PSit: شاخص ثبات سیاسی به عنوان یکی از شاخص های شش گانه حکمرانی خوب

Ln EDUit : شاخص نرخ تکمیلی تحصیلات ابتدایی (شاخص سطح تحصیلات)

INVit: میزان تحقیقات در R&D (تعداد افراد به ازای یک میلیون نفر)

Ln TEC : شاخص تکنولوژیکی صادرات کالاهای کارخانه ای با تکنولوژی بالا

Git: شاخص ضریب جینی

INFit : نرخ تورم به قیمت ثابت سال ۲۰۰۵.

۴- نتایج حاصل و تحلیل های آن

معادله مطرح شده برای هر دو گروه کشورهای OECD و در حال توسعه طی دوره ۲۰۱۴-۲۰۰۰ و با استفاده از روش داده های پانلی برآورد شده است. نتایج مدل برآورد شده در جدول (۴-۱) منعکس شده است.

جدول ۴-۱: نتایج حاصل از برآورد الگو (متغیر وابسته HDI)

کشورهای توسعه یافته OECD		کشورهای در حال توسعه		متغیر توضیحی	نام متغیر توضیحی	
Prob	مقدار ضرایب	Prob	مقدار ضرایب			
0.0733	1.244441**	0.0006	2.122985*	PS	ثبات سیاسی و اجتماعی	عوامل اجتماعی فرهنگی
0.0000	3.015082*	0.0210	1.352484*	EDU	سطح تحصیلات	
0.0012	2.073475*	0.0085	0.693029*	INV	توجه به نوآوری	
0.0000	2.935951*	0.0004	0.029920*	TEC	کیفیت تکنولوژی	عوامل اقتصادی
0.0495	0.9728*	0.5378	0.708979	G	توزیع درآمد	
0.0019	-0.1505*	0.0024	-0.907364*	INF	مهار تورم	
0.571565		0.540499		$R^2$		
0.0000		0.0000		$F_{test}$	نتایج آزمون F	
0.0000		0.0000		Hausman $\chi^2$	نتایج آزمون هاسمن	
450		450		تعداد مشاهدات		

منبع: محاسبات تحقیق

\*\*بیانگر معناداری پارامترها در سطح معنادار ۹۵٪ است.

\*\*بیانگر معناداری پارامترها در سطح معنادار ۹۰٪ است.

لازم به ذکر است از آماره F محاسباتی، جهت آزمون برابری عرض از مبدا ها، استفاده می شود. با توجه به اینکه F محاسباتی از F جدول بزرگتر می باشد فرضیه  $H_0$  مبنی بر عدم همگن بودن کشورها رد می شود. لذا اثرات گروه کشورها پذیرفته می شود و می باید عرض از مبدا های مختلفی را در برآورد لحاظ نمود. همچنین به منظور آزمون انتخاب بین اثرات ثابت و اثرات تصادفی از آماره هاسمن استفاده می شود. با توجه به نتایج به علت اینکه آماره کی -



دو محاسباتی بزرگتر از مقدار جدول کی-دو می باشد. بنابراین فرضیه H0 رد می شود. بدین معنی که اثرات تصادفی ناسازگار است و باید جهت برآورد از روش اثرات ثابت استفاده کنیم.

نتایج حاصل شده از برآورد مدل به شرح زیر است:

مثبت و معنادار بودن بودن ضریب شاخص ثبات سیاسی و اجتماعی در نتایج، بیانگر افزایش سطح توسعه یافتگی به ازای هر درصد افزایش در سطح ثبات سیاسی در هر دو گروه کشور می باشد. به عبارت دیگر توسعه اقتصادی با ایجاد امنیت سیاسی و رشد دموکراسی و ثبات سیاسی همراه و قرین است. این رابطه نشان می دهد که میزان بهبود توسعه انسانی در اکثر کشورهای مورد بررسی به ازای هر واحد بهبود در وضعیت سیاسی، افزایش چشمگیری داشته است. بنابراین ثبات سیاسی در هر کشوری عامل توسعه و پیشرفت اقتصادی آن کشور است و عدم ثبات سیاسی به معنی هدر دادن منابع فیزیکی، انسانی و سرمایه های اجتماعی خواهد بود و خود به منزله عقب گرد اقتصادی محسوب می شود، اولین و کمترین هزینه ای که بی ثباتی سیاسی در یک کشور ایجاد می کند فرار سرمایه های داخلی و عدم جذب سرمایه های خارجی است که هر دو شکل دهنده اشتغال، تولید و در نتیجه کاهش انحرافات اجتماعی می باشند همچنین عملکرد اقتصاد، به نوبه خود، هم در مرحله تدوین و تکوین سیاست های اقتصادی و هم در مرحله اجرا، وابسته به ماهیت و کیفیت ساختار سیاسی کشور می باشد. توسعه اقتصادی در بستر نهادهای سیاسی جامعه انجام می پذیرد که پارامترهای سیاسی و اقتصادی توسعه اجتماعی را تعیین می کنند.

بدون آزادی سیاسی، منافع توسعه اقتصادی به انحصار گروه حاکم در می آید. این امر غالباً به پیدایش انحصارها، تخصیص نامطلوب منابع، توسعه نابهنجار، پیدایش بحران های اقتصادی، ناآرامی اجتماعی، بی ثباتی سیاسی و نهایتاً فروپاشی نظام منجر می گردد؛ همچنین، وجود دموکراسی رفتار سیاستمداران و احزاب سیاسی را کنترل کرده، مانع از آن می شود که سیاستمداران بتوانند سیاست های نامتعادل و نادرست در پیش گیرند. در صورت اتخاذ سیاست های نادرست، دموکراسی، با تامین روشی مسالمت آمیز برای تغییر دولت، هزینه اقتصادی و اجتماعی تصحیح سیاست های نادرست را کاهش داده، موجب افزایش ظرفیت بلند مدت اقتصاد می گردد. در واقع دموکراسی سیستمی موثر و کم هزینه برای تعدیل و تصحیح سیستماتیک سیاست های دولت می باشد، تا آنها را با خواستها و مطالبات مردم هماهنگ سازد.

از میان عوامل اجتماعی و فرهنگی تاثیر گذار بر توسعه، این شاخص، بیشترین درجه تاثیر گذاری بر سطح توسعه یافتگی کشورهای در حال توسعه را دارد. همچنین ضریب تاثیرگذاری این شاخص بر سطح توسعه یافتگی در کشورهای در حال توسعه بیشتر از گروه کشورهای گروه OECD می باشد.

همان طور که انتظار می رفت، ضرایب متغیر مربوط به سطح تحصیلات مثبت می باشد، و علامت مثبت آنها به خوبی حکایت از انطباق این اثر با مباحث نظری مدل دارد. ضریب این متغیر، در هر دو گروه از کشورهای منتخب معنی دار است. نکته قابل توجه این است که از میان عوامل اجتماعی و فرهنگی تاثیر گذار بر توسعه، این شاخص دارای بیشترین درجه تاثیر گذاری بر سطح توسعه یافتگی گروه کشورهای OECD را دارد. این نتیجه به دست آمده بدین مفهوم است که افزایش سطح سواد و تحصیلات سبب افزایش بهره وری انسانی و افزایش تولید و حرکت بیشتر در مسیر توسعه یافتگی می شود.

در هر دو گروه از کشورها، ضریب متغیر توجه به نوآوری نیز در الگو پیشنهادی مثبت و معنادار است. درجه تاثیرگذاری این شاخص در کشورهای گروه OECD بسیار بیشتر از کشورهای در حال توسعه می باشد. چرا که امروزه کار و فعالیت، شکل تازه ای به خود گرفته و به سوی خودکارفرمایی و خوداشتغالی در حرکت است، پس نوآوری و کارآفرینی و کارآفرینان نقش کلیدی در روند توسعه و پیشرفت اقتصادی جوامع ایفا می کنند. تجارب کشورهایمانند ژاپن، کره جنوبی، مالزی و هند، آکنده از فعالیت های چشمگیر کارآفرینان نوآوری بوده که منجر به توسعه یافتگی کشورشان شده



و امروز به آن می‌بالند. برخی دانشمندان نظیر شومپتر، کارآفرین را مهم‌ترین عامل توسعه اقتصادی دانسته‌اند. وی معتقد است کارآفرین یک مدیر صاحب فکر و ابتکار است که همراه با خلاقیت، ریسک‌پذیری، هوش، اندیشه و وسعت دید، فرصت‌های طلایی می‌آفریند. او قادر است با نوآوری‌ها، تحول ایجاد کند و یک شرکت زیان‌ده را به سوددهی برساند.

ضریب متغیر شاخص تکنولوژیکی (صادرات کالاها کارخانه‌ای با تکنولوژی بالا) در مدل‌های برآورد شده، مثبت و معنادار است. به این مفهوم که با ارتقای سطح تکنولوژی، سطح توسعه یافتگی نیز افزایش می‌یابد. بیشتر بودن اثر تکنولوژی در مسیر توسعه یافتگی در کشورهای OECD نسبت به کشورهای در حال توسعه نشان از انطباق نتایج مدل با واقعیت‌های بیرونی دارد چرا که اکثر کشورهای OECD طی سال‌های اخیر با پیشرفت‌های بی‌سابقه در زمینه‌های بیرونی‌ها، نوین توانسته‌اند هم سطح تولید خود را افزایش دهند و هم در زمینه جلوگیری از هزینه‌های خارجی مانند ایجاد آلودگی‌های جدید یا دستیابی به سطح استاندارد آلودگی، اقدامات لازم را انجام دهند. در حالیکه ضرورت استفاده از تکنولوژی‌های بالا، بهترین سیاست رایج و غالب در جهت افزایش تولید، کاهش هزینه، کاهش هدر رفتن انرژی در خط تولید فرسوده و افزایش سطح رفاه عمومی در اقتصاد بیشتر کشورهای OECD است، اما هنوز استفاده از این فن‌آوری‌ها در اکثر کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته به دلیل پرهزینه بودن آنها به صورت کارا و همه‌گیر رایج نشده است.

ارتباط مثبت میان شاخص توزیع درآمد و شاخص توسعه انسانی بیان می‌کند که چنانچه شاخص توزیع درآمد بهبود یابد با فرض ثبات سایر شرایط، میزان شاخص توسعه انسانی افزایش می‌یابد. این ضریب در کشورهای در حال توسعه منتخب بدون معناست.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود ضرایب برآورد شده برای شاخص تورم منفی است و مقادیر به دست آمده برای آن‌ها در هر دو گروه کشورها حائز اهمیت است. شاخص تورم با افزایش شدید و مستمر قیمت کالاها و خدمات آثار مخربی را در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و ... باقی می‌گذارد، از جمله، با تاثیر بر توزیع درآمد، قدرت خرید گروه‌های با حقوق ثابت و پائین، درآمد را کاهش می‌دهد، قدرت تصمیم‌گیری برای تولید، سرمایه‌گذاری و تجارت را مخدوش می‌نماید، منابع مادی و انسانی را به سوی فعالیت‌های غیر مولد هدایت می‌کند، ارزش پول ملی را تضعیف می‌نماید و برنامه‌های اصولی توسعه و سازندگی اقتصادی را با مشکل مواجه می‌سازد. به این ترتیب تورم، نیل به دو هدف مهم توسعه اقتصادی در هر کشور؛ یعنی افزایش ظرفیت‌های مولد و بهبود در توزیع درآمد و وضعیت رفاهی گروه‌های آسیب‌پذیر را تحت تاثیر قرار می‌دهد. لازم به ذکر است که تاثیر شاخص کاهش تورم در بهبود سطح توسعه یافتگی برای کشورهای در حال توسعه بیشتر می‌باشد.

بنابراین نتایج حاصل از تخمین برای گروه کشورهای در حال توسعه منتخب بالاخص ایران و مقایسه آن با نتایج حاصل برای گروه کشورهای OECD در دوره زمانی ۲۰۱۴-۲۰۰۰ با استفاده از روش داده‌های تلفیقی نشان دهنده مطالب زیر می‌باشد:

در کشورهای در حال توسعه از میان عوامل اجتماعی فرهنگی، شاخص ثبات سیاسی و اجتماعی و همچنین از بین عوامل اقتصادی، شاخص مهارت‌های دارای بیشترین تاثیرگذاری را بر سطح توسعه کشورها می‌باشند.

در کشورهای توسعه یافته از میان عوامل اجتماعی فرهنگی، شاخص میزان تحصیلات و همچنین از بین عوامل اقتصادی، شاخص کیفیت تکنولوژی دارای بیشترین تاثیرگذاری را بر سطح توسعه کشورها می‌باشند.

در کشورهای در حال توسعه ترتیب اهمیت تاثیرگذاری عوامل موثر بر توسعه اقتصادی به شرح زیر است:



